



گاهنامه فرهنگی اجتماعی انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه الزهرا (س)  
سال پانزدهم / شماره ۳۴ / بهمن ۱۴۰۰

## از الفبای مجازی تا آموزش حقیقی

آموزش مجازی با کلاس اولی‌ها چه کرد؟

## سرگشتگی جامعه اسلامی

جایگاه فرهنگ مهدوی در زندگی امروزی

## رشته‌های نامربوط ممنوع

چاره‌ای بر آشفته‌بازار آموزش

## ماشینی برای زیستن

تأثیر شهرسازی مدرن بر روان افراد

## معضلی از دل فرصت

استفاده روزافزون از شبکه‌های مجازی؛  
آسیب‌ها و امکان‌ها



# فهرست

- سخن سردبیر / ۳  
عبور از روزگار سخت / ۳  
از الفبای مجازی تا آموزش حقیقی / ۴  
سرگشتگی جامعه اسلامی / ۵  
خرافه‌پرستی نوین / ۷  
مدرسه خانگی / ۸  
ماشینی برای زیستن / ۹  
مرگ تدریجی فرهنگ ایرانی / ۱۱  
زنان عنکبوتی / ۱۲  
معضلی از دل فرصت / ۱۳  
سنگ‌ها را از جلوی پای مادران برداریم / ۱۵  
انتخاب همسر با معیارهای مجازی / ۱۶  
جدایی مبارک / ۱۷  
رشته‌های نامربوط ممنوع / ۱۹  
راه تاریک و روشن / ۲۱



انجمن اسلامی دانشجویان  
دانشگاه الزهراء (س)



(دفتر تحکیم وحدت)

@anjomanalzahra

@anjoman\_eslami\_alzahra

صاحب امتیاز:  
انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه الزهراء (س)

مدیرمسئول:  
زهرا جوان

سردبیر:  
مهديه اسدالهی

هیات تحریریه:  
مهديه اسدالهی / ساغر رحیمی / زهرا وفاداران  
/ سعیده مرادی / ریحانه صالحی فر  
هدیه گیاه‌تازه / نرگس علینقیان / کوثر پاریزی  
/ فاطمه خلیلی یگانه / محیا ناری  
فاطمه شیخ‌زاده / رقیه خادم‌نیا / زهرا عظیمی  
/ سیما حسینی

ویراستار:  
سیمین حسینی / زهرا زردکوهی

صفحه آرا:  
بهار سعیدی

آدرس:  
دانشگاه الزهراء (س) . سایت شرقی . تقادیس  
یاس . راهرو علم و فرهنگ . دفتر انجمن اسلامی  
دانشجویان



نشریه روزنه / گاهنامه فرهنگی اجتماعی  
انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه الزهراء

سال پانزدهم / شماره ۳۴ / بهمن ۱۴۰۰



# سخن سردبیر

● مهدیه اسدالهی  
دانشجوی کارشناسی جامعه‌شناسی

جنگ انسان با طبیعت برای آسان کردن زندگی از نخستین روز پیدایش آغاز شده و با تغییر مناسبات زندگی تنها از زمینی به زمین‌بازی دیگری منتقل شده است. انسان مدرن امروز بیش از هر دوره دیگری برای امید که اکسیر حیات است تلاش می‌کند. از زمانی که رفاه به غایت آمال انسان تبدیل شد و گرداب لذت‌گرایی انسان را دربرگرفت زندگی در معنای حقیقی خود رنگ باخت و چرخه طبیعت به دست انسان به چرخه صنعت تغییرماهیت داد تا زندگی به شکل امروزی خود در آید. مدرنیته علی‌رغم تمام منافع بعضاً پوشالی خود انسان را مغلوب خود کرد و آدمی به شوق آرامش بیشتر به دور خود حصار نامرئی کشید و با خیال غلبه بهتر بر پیرامون و پیروزی کاذب بر طبیعت افسارگسیختگی را به اوج رسانید و در دنیای مدرن با خود بیگانه شد. رویارویی انسان مغرور و مسخر بر طبیعت و در واقع عاجز امروزی با چالش‌های دنیای جدید از جمله اپیدمی کرونا نشان از همین غلبه‌ی دروغین است چرا که آدمی در عصر جدید بیش از هر دوره دیگری برای بازگشت به اصل خود با رنج‌های مدرن دست و پنجه نرم می‌کند.

## عبور از روزگار سخت غم روزگار جهان با کرونا

● ساغر رحیمی  
دانشجوی کارشناسی فقه و حقوق اسلامی

روزگار بدی است اما هرگز شک نکنید که در جنگ میان مرگ و زندگی، زندگی پیروز خواهد شد مولوی

باید کتاب‌های تاریخ را به دست بگیریم و بخوانیم تا بدانیم چه بسیار روزهای سختی آمدند و رقم خوردند؛ آزدند و رفتند. چه بسیار شب‌های سیاهی که صبح شدند؛ چه بسیار طاعون‌هایی که از شهرها گذر کردند؛ جنگ‌هایی که پایان یافتند. این روزها، خورشید امیدهایمان پشت کوه‌ها است رفیق! اما خورشید آنجا نمی‌ماند. این روزهایی که ترسیده‌ایم می‌گذرد؛ روزهایی که این بیماری، بی‌محابا به تار و پود وجودمان چنگ می‌زند، می‌گذرد. تاریخ را بخوانیم تا بدانیم هیچ حال بدی نمی‌ماند. این امیدهای ناامید شده، این نفس‌های سخت و به شماره افتاده و این روزهای پر درد تکراری می‌گذرد. کرونا، فصل مشترک غم میان من و ما است؛ مثل کشتی‌های بی‌لنگر به امید ساحل نشسته‌ایم. چهره شهرهایمان، پر شده از خانه‌های قرنطینه شده و مردمانی نشسته در پشت پنجره‌ها در جست‌وجوی بهار؛ مدرسه و دانشگاه‌های تعطیل، سینماهای سوت و کور ...

کرونا، دست‌های ما را از عزیزانمان دور کرد؛ باید این فاصله‌ها را با گرمای عشق و محبت پر کنیم و این روزها رنج را به امید لذت، درد را به امید درمان و تلخی را به امید شیرینی سپری کنیم؛ اما روزی که کرونا رفت یادمان باشد از لحظه‌ها لذت ببریم و غصه کم و بیش دنیا را نخوریم چرا که زندگی گذاشتن و گذشتن است و خوشبختی ما همین لحظه‌ها است.

# از الفبای مجازی تا آموزش حقیقی

## آموزش مجازی با کلاس اولی‌ها چه کرد؟

● زهرا وفاداران  
دانشجوی کارشناسی علوم تربیتی

بررسی و سنجش روان‌شناسانه‌ی دانش‌آموز برای کمک به یادگیری بهتر است. چه بسیار اختلالات یادگیری که پدر و مادر حتی اسم آنها را نشنیده‌اند و معلم مسبب کشف و بهبود آنها در دانش‌آموز می‌شود.

در کنار تمام مشکلات، ما شاهد تربیت نسلی تنها، منزوی، وابسته به فضای مجازی، فاقد اعتماد به نفس، گریزان از فعالیت‌های دوستانه و تعاملی و بی‌میل به یادگیری هستیم. البته مثال‌های نقضی هم وجود دارد از شاگردانی که به علت کم‌رویی، خجالت و کمبود اعتماد به نفس ناشی از تربیت غلط خانواده در آموزش مجازی، موفق به کسب توفیقاتی شدند اما همین موضوع می‌تواند در آینده و پس از حضوری شدن آموزش، مشکلات جدیدی را ایجاد کند. دانش‌آموزی که تا دیروز در کلاس مجازی به خوبی سوالات را پاسخ می‌داد در پیش روی معلم و کلاس درس دچار اضطراب و حملات عصبی شود. موضوعی که همدلی بیشتر معلمان و مسئولان مدرسه را می‌طلبد.

عادت‌های نامطلوب به وجود آمده، خودش معضل دیگری است. تا پاسی از شب بیدار بودن، ساعات ابتدایی روز را خوابیدن، عدم رعایت قوانین کلاس مانند صحبت نکردن با آموزان، نخوردن خوراکی و آب، توجه به معلم و دیگر دانش‌تخته و ... همه می‌تواند باعث داشتن کلاس‌هایی نامنظم و های بعدی شود؛ قوانینی که در اوقات وقت و انرژی در پایه پایه اول آموخته و تمرین می‌شود.

کلام آخر اینکه تمام این مشکلات با هماهنگی و همکاری معلمان و والدین تا حدودی قابل برطرف شدن است اما ما باید خود را آماده همراهی با این نسل کنیم. یکی از ماموریت‌های جدید یونیسف، یونسکو و بانک جهانی آموزش کمک به بازیابی و بازآموزی دوباره‌ی آموزش‌های فراموش شده است. این ماموریت در وهله‌ی اول متوجه مسئولان مدرسه و سپس معلمان پایه‌های آینده است. در آموزش حضوری بعد از کرونا، معلم هر پایه جدا از برنامه درسی خود باید نیم‌نگاهی به پایه‌های گذشته داشته باشد تا بتوان آموزش را به نقطه مطلوب خود رساند.

مشکلی نیست خودم یادش می‌دهم» این جمله تصور غالب والدین دانش‌آموزان پایه‌ی اول در مواجهه با آموزش مجازی است؛ غافل از اینکه همه چیز در یادگیری الفبا، نگارش آن و حساب کردن خلاصه نمی‌شود. پایه‌ی اول دبستان اولین و جدی‌ترین مواجهه‌ی کودک با جامعه همسالان است. جایی که تصور کودک درباره جامعه و ارتباطات انسانی شکل می‌گیرد و تعامل با دیگران را می‌آموزد.

آموزش درسی در پایه‌ی اول وابستگی زیادی به دیدن دارد. ۷۵ درصد یادگیری از طریق بینایی شکل می‌گیرد اما متأسفانه در آموزش مجازی، ما با مشکلات فناوری و پهنای باند و سرعت اینترنت روبرو هستیم که همه مزید بر علت شده و کیفیت آموزش را به حداقل می‌رساند. طریقه‌ی ادای حروف و کلمات، نحوه‌ی صحیح نگارش حروف، هماهنگی بین شنیدن و نوشتن و ... همه از جمله مهارت‌هایی است که نیاز به ارتباط مستقیم و تجارب عینی دارد. گاهی از دانش‌آموزان پایه‌ی بالاتر عبارت «خودم می‌خوانم» را می‌شنویم اما این کار مستلزم بلد بودن مهارت خواندن و نوشتن است؛ کاری که کودکان کلاس اول از آن محرومند. شاید با تلاش زیاد والد.معلم‌ها (والدین فعال در عرصه‌ی آموزش) بتوانیم کیفیت آموزش را به حد معقولی برسانیم اما همه چیز محدود به آموزش درسی نیست.

یکی از مهم‌ترین کارهای معلم کلاس اول، ایجاد حس نشاط و انگیزه یادگیری در دانش‌آموز است. معلم با انجام فعالیت‌ها و بازی‌های تعاملی، خواندن داستان، شعر و سرود و اجرای نمایش تمام تلاش خود را می‌کند که در کنار مواد آموزشی علاقه به درس خواندن را در جان دانش‌آموزان شعله‌ور کند. آموزش مجازی تمام این تلاش‌ها را در چند فیلم و کلیپ خلاصه می‌کند. البته معلمان ماهر در ساخت تولیدات نمایشی کم نیستند اما آمار نشان می‌دهد که توفیق چندانی در این مسیر حاصل نشده است. رسالت مهم دیگر معلم





## سرگشتگی جامعه اسلامی

### جایگاه فرهنگ مهدوی در زندگی های امروزی

● سعیده مرادی  
دانشجوی کارشناسی فلسفه و حکمت اسلامی

داشته باشد تا در راستای ظهور گام برداریم. انتظار، قدرت اسلام است و ما باید در تلاش باشیم تا این قدرت در جامعه اسلامی تحقق پیدا کند و مقدمات را برای ظهور ولی عصر (عج) آماده سازد. از مهم‌ترین ابعاد فرهنگ انتظار می‌توان به زنده نگه داشتن امید در دل‌ها اشاره کرد که منشأ اتفاقات فرخنده می‌باشد.

به طور کلی فرهنگ مهدوی، همان فرهنگ و عقیده‌ای است که منتسب به حضرت مهدی (عج) و دارای ابعاد گوناگون در زندگی دنیوی و اخروی انسان می‌باشد. نگرش آرمانی به فرهنگ مهدویت معطوف به آینده و نگرشی منتظرانه به فرهنگ مهدویت معطوف به زمان حال است.

عده ای بر این باور هستند که در غیاب امام عصر (عج)، تنها فرهنگ انتظار است که باید مورد اهتمام واقع شود و فرهنگ آرمانی از اهمیت چندانی برخوردار نیست؛ زیرا با

فرهنگ مهدویت، فرهنگی است که با امام زمان (عج) معنا می‌شود. فرهنگی که در غیاب ایشان باید به آن اهتمام ورزید تا زمینه ظهور محقق گردد. از مهم‌ترین ابعاد این فرهنگ می‌توان به فرهنگ آرمانی و فرهنگ انتظار اشاره کرد که برای نهادینه شدن، نیازمند تمرین و ممارست است. فرهنگ آرمانی «در عصر ظهور، توسط امام زمان (عج) بر» مبنای باورها و ارزش‌های حقیقی اسلام، در جامعه جهانی تحقق خواهد یافت که یک فرهنگ جهان‌شمول و آرمانی را شکل می‌دهد.

فرهنگ انتظار» نیز مهمترین بخش فرهنگ مهدوی در «غیاب امام عصر (عج) می‌باشد و باید درون همه ما وجود

ظهور حضرت مهدی (عج) جهان سرشار از عدل و داد خواهد شد. آیا این تفکر درست است؟

اهمیت فرهنگ انتظار دلیل مناسبی بر بی‌اهمیتی فرهنگ آرمانی نیست. درست است که جهان پس از ظهور آن حضرت سرشار از عدل و داد می‌شود، اما مسلمانان به عنوان سرباز آن حضرت بایستی در تلاش باشند تا فرهنگ آرمانی بیش از پیش در جوامع اسلامی بروز و ظهور یابد.

حال سؤال اینجا است، که با وجود گستردگی‌های ارتباطی و رسانه‌های متعدد، این فرهنگ در جوامع امروزی دیده می‌شود؟

به طور کلی این فرهنگ در جامعه اسلامی با الگو قرار دادن افراد نامناسب، شرایط اقتصادی، گسترش ارتباطات، تجمل‌گرایی و مصرف‌گرایی کمتر به چشم می‌خورد.

الگوها از مؤثرترین‌ها در هر جامعه هستند که می‌توانند مسیر درست و غلط را ترویج کنند. در جامعه امروزی افرادی به عنوان الگو مطرح می‌شوند که شناخته شده باشند. اما متأسفانه الگوها در جامعه امروز، ارزش‌ها را ضد ارزش و ضد ارزش‌ها را ارزش معرفی می‌کنند که خروجی آن نمی‌تواند نتیجه مطلوبی باشد، زیرا از فرهنگ مهدوی به دور است.

شرایط اقتصادی نامناسب، تزلزل در جامعه را پدید می‌آورد. این تزلزل به پایه و اساس امنیت روانی خدشه وارد می‌کند

و سبب نزاع و درگیری‌های متعدد می‌شود که در فرهنگ آرمانی مهدویت از آن به عنوان اعمال نهی‌شده نام برده می‌شود.

گسترده‌ی ارتباطات همانطور که می‌تواند پیامدهای مثبتی در پیش داشته باشد، می‌تواند پیامدهای منفی را نیز به همراه بیاورد. از مهم‌ترین پیامدهای منفی می‌توان به انتقال فرهنگ در بین جوامع اشاره داشت. این انتقال فرهنگ، می‌تواند به خودی خود آسیب زنده باشد؛ زیرا هر فرهنگی متناسب با جامعه خود است و این انتقال فرهنگ سبب تزلزل در جامعه می‌شود و چند طریقی را ترویج می‌دهد.

تجمل‌گرایی و مصرف‌گرایی از آن دسته فرهنگ‌هایی است که در هیچ آرمانی از آن نام برده نشده است، در صورتی که در رسانه‌های اجتماعی بسیار به چشم می‌خورد. این تجمل‌گرایی‌ها سبب ایجاد قیاس در بین افراد یک جامعه می‌شود و ابتدا درگیری در بطن خانواده و بعد سطح جامعه را به همراه دارد.

ترویج این موارد به خودی خود آسیب زنده هستند و توانسته‌اند جامعه اسلامی را دچار سرگشتگی کنند. زیرا ترویج این موارد سبب مشغله‌های فکری شده و نزاع و درگیری را به همراه دارد که سبب کمرنگ شدن فرهنگ مهدوی در جوامع اسلامی شده است.



# مدرسه خانگی

## نقش والدین در آموزش مجازی

هدف در فضای مجازی رها کنند پس از مدتی دیگر به این راحتی نمی‌توانند اوضاع را به حالت قبل برگردانند.

نکته مورد توجه دیگر آن است که آموزش مجازی برای دانش‌آموزان منضبط، پیگیر و مسئول فرصت بسیار مغتنمی است که از آموزش‌هایی با شکل‌های مختلف بهره‌مند گردند. آموزش‌های با کیفیتی که احتمالاً در فضای زندگی همه دانش‌آموزان با این وضع اسفناک عدالت آموزشی، به این راحتی یافت نمی‌شود.

نکته دیگری که می‌تواند مورد توجه والدین باشد توجه به مسئولیت‌پذیری و دادن مسئولیت هرچه بیشتر به دانش‌آموزان است. پذیرش مسئولیت و انجام آن به نحو احسن و خودکنترلی حلقه‌ی مفقوده آموزش امروز ماست. اگر دیروز یک معلم بود و ۳۰ دانش‌آموز و هرکدام یک سی‌ام حق و وقت داشتند؛ امروز هر مادر است و یک و یا دو و یا سه فرزند که می‌تواند بهتر و بیشتر رفتارهای درست اجتماعی و اخلاقی را با بچه تکرار کند و در آنها نهادینه کند. توجه به مفاهیمی همچون خودشناسی، بروز و بیان احساسات و بهتر کردن حال خود، همگی از مفاهیمی است که شاید هیچ‌گاه مدارس به بچه‌ها آموزش ندهند؛ اما امروز والدین با کمی مطالعه در این زمینه می‌توانند بیشتر و بهتر این مفاهیم را آموزش دهند و چه بسا که اگر نقش والدین مورد توجه و عنایت قرار گیرد، نسلی تربیت شود که هم آموزش دیده است، هم کار با فضای مجازی را بهتر می‌داند و از سواد رسانه‌ای بالایی برخوردار است و هم همه آن چیزهای بااهمیت‌تر از تعریف جلگه و آبرفت که هیچ‌گاه به کار نمی‌آید را بلد باشد و بتواند بهتر و پویاتر عمل کند.

### ● هدیه گیاه‌تازه

#### دانشجوی کارشناسی آمار و کاربردها

آموزش در مدرسه تنها به کتاب درسی خلاصه نمی‌شود و سنگ‌بنای آموزش‌های ذهنی و روانی، تعاملات اجتماعی و رشد شخصیتی در مدرسه، در یک تعامل دوطرفه دانش‌آموزان با هم و معلمان رخ می‌دهد. اکنون که این فضا در دسترس نیست و نقش محوری معلمان کمرنگ‌تر شده، بخش مهم و بزرگی از این نقش مهم بر عهده والدین دانش‌آموزان است.

آموزش مجازی شبیه یک تیغ دولبه عمل می‌کند. درست است که امروز آموزش، تنها از طریق تبلت و یا موبایل در دست ما است، اما باید توجه شود که وارد شدن به فضاهایی که مخرب است و ذهن دانش‌آموزان را مشوش می‌کند نیز به همین اندازه در دسترس است. اگر والدین برنامه‌های جدی مثل مطالعه کتاب‌های غیر درسی، تفریح، ورزش و نرمش، کارهای دستی و هنری را در برنامه دانش‌آموزان ننگنجانند و بنا باشد که کودکان و نوجوانان بدون هیچ حساب و کتابی تمام وقت خود را در فضای مجازی بگذرانند حتی زمانی هم که مدارس به شکل حضوری تشکیل شوند، به این راحتی نمی‌توان دانش‌آموزان را از آن جدا کرد.

پرواضح است که آسیب‌های این فضا، فقط برای همسایه و دیگران نیست و اعتیاد به اینترنت یا راه پیدا کردن به سایت‌های مخرب و آسیب‌زا می‌تواند ضررهای جبران‌ناپذیری به ارمغان بیاورد. کاهش تمرکز و اعتماد به نفس، افزایش گوشه‌گیری و بی‌هدفی تنها بخش کوچکی از آسیب‌هایی است که اگر والدین آنها را جدی نگیرند و یا فقط برای سرگرم شدن بچه‌ها، آنها را بدون پشتیبان و

دلایل بسیاری وجود دارد که بیانگر رد شدن و عدم صلاحیت این حوزه است که با تعدادی از این دلایل آشنا می‌شویم: یکی از این دلایل ایجاد امید کاذب در افراد و دور کردن آنها از واقعیت‌های زندگی است که باعث خیالبافی و عقب افتادن از زندگی و تغییرات آن می‌شود. فرد در یک لحظه به عقب برمی‌گردد و نگاه می‌کند که ای دل غافل! چقدر از زندگی و حقیقت‌های آن دور افتاده و فرصت‌های زندگی خود را از دست داده است.

همچنین این حوزه فاقد تفکر انتقادی و تحلیل دقیق علمی است و اصلاً به منابع و رفرنس‌های مرجع اهمیتی نمی‌دهد و فقط گوش مخاطبان و طرفداران خود را با یک سری از مطالب تخیلی و ساخته و پرداخته ذهنی پر می‌کند.

اغلب توصیه‌های این حوزه اغواکننده و فریب‌دهنده هستند و فرد با یک سری زبان‌بازی‌ها و فن بیان گول‌زننده و صرفاً برای کسب سود، مخاطب خود را فریب می‌دهد تا ترغیب شود از روش‌ها و منابع آنها استفاده کند.

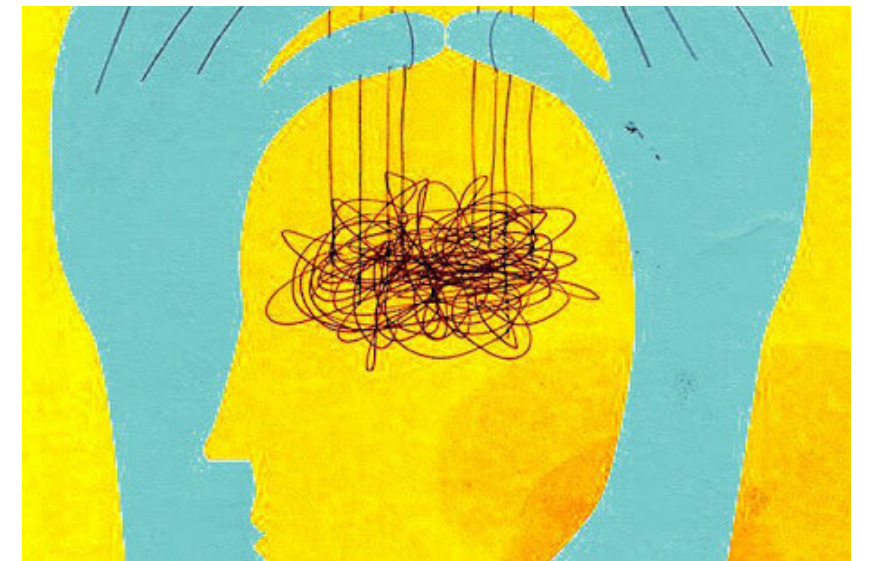
از همه جالب‌تر ایجاد شدن اثر بارنوم در افراد است. در واقع همان آمادگی ذهن و روح انسان به پذیرش توصیف‌های کلی مانند طالع‌بین‌ها و فالگیرها که امروزه به دلیل آگاه‌سازی‌های فراوان از سمت رسانه‌ها، درصد استفاده کردن و رجوع مردم به چنین افرادی کاهش پیدا کرده است؛ اما به هر حال نمی‌توان ادامه کار اینگونه افراد در جامعه را انکار کرد.

افزون بر اینها متاسفانه امروزه روان‌شناسان زرد از محدوده خود پا را فراتر گذاشته و به حوزه تخصص روان‌پزشکان و پزشکان نفوذ پیدا کرده‌اند و حتی داروهای تجویز می‌کنند که آثار سوء خود را در پی دارد.

همانگونه که بیان کردیم این موارد گوشه کوچکی از آسیب‌های فراوان روان‌شناسی زرد می‌باشد، اما متاسفانه روان‌شناسی زرد بخاطر ارتباط نزدیک با زندگی روزمره در همه جای دنیا رسوخ کرده و جولان می‌دهد و چه بسا بتوان آن را «خرافه‌پرستی نوین» نامید.

# خرافه پرستی نوین

## نگاهی بر رواج روانشناسی زرد



### ● ریحانه صالحی فر

#### دانشجوی کارشناسی علوم تربیتی

روان‌شناسی علمی است که با به کار بردن روش علمی، به تحقیق و مطالعه روان، ذهن، فرایندهای ذهنی و رفتار در موجودات زنده اعم از انسان و سایر موجودات می‌پردازد. در واقع روانشناسی زرد به تمامی مقاله‌ها، کتاب‌ها، سخنرانی‌ها و... اطلاق می‌شود که در دایره روان‌شناسی علمی قرار نمی‌گیرد. به بیان دیگر مفهوم روان‌شناسی زرد به کتب و متونی برمی‌گردد که بیشتر آنها با عناوینی اینگونه آغاز می‌شود:

افزایش اعتماد به نفس در یک روز، به سرعت ثروتمند شوید، موفقیت شما را تضمین می‌کنیم، ده روش برای رسیدن به اهداف، بیست راهکار زناشویی موفق و البته جالب تر آنکه این عبارت‌هایی که در سطور قبلی بیان شد اسامی کتاب‌هایی است که نویسندگان آنها نه تنها روان‌شناس نیستند، بلکه مطالب مطرح شده در کتاب‌ها با پژوهش‌های علمی هم ناسازگار است.

این گونه کتاب‌ها بر مفاهیمی تکیه می‌کنند که به دلیل ارتباط با زندگی روزمره، به راحتی جای خود را بین افکار و باورهای عموم باز کرده‌اند، در صورتی که نه تنها پایه و اساس علمی ندارند بلکه می‌توانند آسیب‌زا و چالش برانگیز باشند.

در روان‌شناسی زرد، به اصطلاح متخصصان این رشته با اغراق‌ها و فریب‌ها و گزافه‌گویی‌های بسیار تلاش می‌کنند که اولاً بگویند همه چیز به سرعت بهبود پیدا می‌کند و و راه صدساله را می‌توان در یک شب طی کرد و ثانیاً این تصویر را برای مخاطبان خود ایجاد می‌کنند که روان‌شناسی علمی همان چیزی است که ما به شما ارائه می‌دهیم.



# ماشینی برای زیستن

## تأثیر شهرسازی مدرن بر روان افراد

● **نرگس علینقیان**  
دانشجوی کارشناسی جامعه‌شناسی

باید با معنی واژه‌ی مدرن آشنا شویم و ماهیت آن را بشناسیم. مدرنیسم» و یا «نوگرایی» را می‌توان به معنای گرایش فکری» پدیده‌های نو و پیشرفته و کنار گذاشتن سنت‌های قدیمی تعبیر کرد. گرایشی که تغییراتی در جامعه غربی در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم به وجود آورد و در پی آن جنبش‌هایی شکل گرفت که منجر به دگرگونی در حوزه‌های مختلف از جمله هنر، معماری، ادبیات و... شد. در واقع مدرنیسم بر تمام ابعاد زندگی انسان تأثیر گذاشت، حتی نحوه چگونگی زیستن او. در این راستا می‌توان میل به شهرنشینی را جزئی از نتایج مدرنیسم قلمداد کرد، زمانی که انسان از دوره‌ی سنت‌گرایی عبور کرد و وارد عصر

تغییرات حاکم بر ابعاد مختلف زندگی انسان‌ها، وی را تحت تأثیر فشارهای روانی مختلفی قرار می‌دهد. یکی از این تأثیرات روانی، می‌تواند نشأت گرفته از تعامل انسان با محیط زندگی خود باشد. محیط، عاملی است که قادر به ایجاد تغییراتی در سلامت روان افراد است. محیط زندگی انسان، از ابتدای آفرینش تا به امروز، تغییرات زیادی به خود دیده است. تغییراتی که او را به عصر مدرن رسانده است. در این یادداشت می‌خواهیم به شهرسازی مدرن و تأثیراتی که بر روان انسان می‌گذارد بپردازیم. در ابتدا

جدیدی شد.

در عصر جدید جوامع، صنعتی هستند و صنعتی شدن جوامع می‌طلبد که انسان کاملاً شهری باشد. بریتانیا نخستین جامعه‌ای بود که فرآیند صنعتی شدن را تجربه کرد، پیش از هر جامعه دیگری از یک کشور روستایی به یک کشور شهری تبدیل شد. فرآیند شهری شدن در سده‌ی بیستم فرآیندی جهانی است که کشورهای در حال توسعه را نیز درگیر این موضوع کرده است. در طی زمان همراه با فرآیند شهرنشینی، شهرسازی مدرن نیز تکامل یافت و بافت‌های شهری طرحی نو به خود دیدند. برج‌های سر به فلک کشیده مانند قارچ رویدند و شهرهای کوچک به ابرشهر تبدیل شدند. این تغییرات تدریجی شهرسازی مدرن نه تنها بر روی چهره شهرها بلکه بر روی انسان‌های شهرنشین نیز تأثیرات خود را گذاشت.

مدرنیست‌ها به انسان شهرنشین صرفاً به عنوان یک موجود بیولوژیک می‌نگریستند و در اندیشه آنان مفاهیمی چون فرهنگ و سنت معنایی نداشت. در واقع خانه را ماشینی برای زیستن می‌پنداشتند. آنان توجه نداشتند که ساکنان شهرها چه احساسی درباره‌ی موقعیت زندگی خود دارند. شهرسازی مدرن هنگامی که با ساختارهای اقتصادی همراه می‌شود، تنها سرمایه و سود خود را در نظر می‌گیرد و تأثیراتی را که ممکن است گریبان انسان شود را نادیده می‌گیرد. آنها اهمیت نمی‌دهند که یک محله زیبای

قدیمی تخریب شود تا یک ساختمان اداری جایگزین آن شود. این گونه شهرسازی‌های مدرن و بی‌روح، روان انسان شهرنشین امروزی را خسته می‌کند. علاوه بر آن توسعه شهرهای مدرن، بر روی عادات، رفتار، روان، اندیشه و احساس انسان‌ها نیز تأثیر می‌گذارد.

در این رابطه نیز دو دیدگاه مطرح شد که به عواقب شهرنشینی مدرن بر زندگی اجتماعی انسان‌ها تأکید می‌ورزید. برخی شهرها را «فضیلت متمدن» می‌دانستند که می‌تواند فرصتی برای خلاقیت فرهنگی فراهم آورد و برخی آن را آکنده از فساد، خشونت و تباهی می‌دانستند. همچنین مردم از اوضاع وخیم فقر و نابرابری‌های شهری هراسان و نگران شدند. شهرسازی مدرن سبب ایجاد شکاف بین محله‌های شهری شد. شکافی که بر روی روان عموم مردم نیز تأثیر گذار بود. این شکاف در بدترین حالت خود می‌تواند تبدیل به نزاع شهری شود. گاهی نارضایتی‌های ناشی از شهرسازی مدرن تبدیل به آشوب همراه با خشونت در افکار عموم مردم می‌شود. یکی از عوامل این خشونت نهفته می‌تواند فقر باشد. فقری که نشأت گرفته از شهرسازی و شهرنشینی مدرن است.

امید است که بتوان با سیاست‌گذاری‌های صحیح و به دور از منفعت‌طلبی راه‌حلی برای جلوگیری از اثرات منفی شهرسازی مدرن اتخاذ کرد.





# مرگ تدریجی فرهنگ ایرانی

## ترویج و عادی سازی بعضی ناهنجاری ها در سریال های نمایش خانگی



### ● سیمین حسینی دانشجوی کارشناسی ادبیات فارسی

در بخش ژانر و تولیدات فاخر ضعف دارند، از این رو با خط گرفتن از اتاق فکری که در خارج از کشور بنا شده و هدف آنها از هم پاشیدن زندگی و فرهنگ غنی ایرانی است، بستری به نام نمایش خانگی پدید آمد.

با یک مرور ساده بر سریال های نمایش خانگی در چند سال گذشته، متوجه می شویم که محتوای این آثار اغلب شامل مواردی چون ترویج ازدواج سفید، عادی جلوه دادن خیانت، خشونت، عشق های چندضلعی، بی تفاوتی خانواده ها نسبت به روابط فرزندان خود با دوستان اجتماعی و... می باشد که در ادامه بیشتر به این مسائل خواهیم پرداخت.

پوشش ناهنجار، آرایش غلیظ، رفتارهای نادرست نظیر: استفاده از کلمات رکیک و سخیف متعدد و... از فاکتورهای استفاده شده در این سریال ها است.

خشونت موجود در این سریال ها، بیشتر ریشه در واقعیت

نداشته اند و تنها در موارد معدودی در جامعه دیده می شود. درحالی که این سریال ها رفتارهای خشونت آمیز بسیار پررنگ است و کاراکترها با اشکال عجیب و گوناگون کشته می شوند.

خیانت یکی از قبیح ترین اعمال انسانی است. اما در این سریال ها شاهد خیانت در کانون خانواده هستیم. از خیانت زن و شوهر گرفته تا خیانت خواهر به برادرش که به صورت مکرر در این سریال ها دیده می شود.

اکثر صحنه های سریال ها در منازل گران قیمت و اشرافی تصویربرداری می شود. در سریال هایی از جمله قورباغه، گیسو، دل، ملکه گدایان و... خانه های لوکس و زندگی های مدرن به وفور نمایش داده می شود.

ترویج بی بندوباری ها و تصویرسازی بر مبنای عشق های مثلثی یکی از مهم ترین ابزار است که این روزها در سریال های شبکه نمایش خانگی دیده می شود و از این ابزار برای جذب مخاطب بیشتر استفاده می شود. روابط بدون چارچوب و خارج از قاعده از جمله مسائلی است که حتی مخاطبان را هم سردرگم کرده که آیا می توانند این آثار را همراه فرزندان خود تماشا کنند یا خیر. یکی از این سریال ها، «ممنوعه» بود که همه ممنوعه ها را به همراه داشت.

نکته قابل تأمل دیگر، موضوع رده بندی سنی است؛ چیزی که در کشورهای غربی مورد توجه قرار می گیرد و مدتی است که در ایران هم باب شده است. شاید رده بندی سنی، در نوع خود بد نباشد اما برای جامعه دینی و فرهنگ ما کافی نیست. در جوامع ولنگار غربی، شاید نمایش صحنه های جنسی، رده های سنی مختلف را بطلبد اما در فرهنگ ما، چنین چیزی مورد قبول نیست و نمی توانیم به شرط ارائه برچسب سنی، هر محتوایی را فارغ از جامعه ای که در آن هستیم، به خورد مخاطب دهیم و با زدن برچسب سنی، از آن شانه خالی کنیم. اگر بنا بود با این برچسب ها مشکل حل شود، اصلاً مشکل سریال های ترکیه ای چه بود؟

سریال های شبکه نمایش خانگی این روزها درحالی عرضه می شوند که مرزهای بسیاری از هنجارهای اخلاقی در جامعه را جابه جا کرده اند. لذا باید نظارت دقیق و سختگیرانه ای انجام شود تا کمتر شاهد چنین محصولات بی محتوایی باشیم.



## زنان عنکبوتی

### معرفی کتاب زنان عنکبوتی؛ نوشته نرجس شکوریان

#### ● کوثر پاریزی دانشجوی کارشناسی فلسفه حکمت اسلامی

چه می شود که زن ها برای رسیدن به لذت و شاید شخصیت و احترام، دقیقاً احترام خود را زیر پا می گذارند؟ آیا شما هم فردی فعال در شبکه های اجتماعی و اینستاگرام هستید؟ آیا شما هم عکس های مهمانی ها، گردش ها و... خود را در یک صفحه شخصی به اشتراک می گذارید؟ این روزها، فعالیت در فضای مجازی امری بسیار عادی شده است. اگر این فعالیت به صورت مدیریت شده پیش نرود، در مواقع بسیاری، اثرات سوء به دنبال خواهد آورد. از بین فعالان شبکه های اجتماعی، زنان و دختران قشر آسیب پذیرتری هستند. برای مطلع شدن از برخی آسیب هایی که متوجه این گروه از جامعه می شود، مطالعه یک کتاب پیشنهاد می شود.

کتاب زنان عنکبوتی، نوشته خانم نرجس شکوریان فرد، روایت یک مستند داستانی درباره بعضی اتفاقاتی است که در فضای مجازی برای دختران رخ می دهد و منجر به سوءاستفاده از آنها می شود. در واقع این کتاب روایت یک پرونده امنیتی واقعی به نام «عنکبوت» است.

در پرونده ی عنکبوت، از چیدن دام تا طعمه و صید همه به دست زنان و دختران ایرانی رقم می خورد. زنانی که با سودای «شهرت» «پول» یا در دام پورن می گذارند. دامی که صیادان آن، آقازاده های داخلی، بهائی ها، شیوخ عربی و سفارت خانه های انگلیس، هلند، فرانسه و... هستند. شبکه ی عنکبوت با سرتیمی نُه بانوی ایرانی وبا تکیه بر پنج پایگاه «آموزشگاه»، «آرایشگاه»، «استدیوهای عکاسی»، «مزون های طراحی لباس» و «صفحات اینستاگرام» به پرورش و رونمایی از دختران و پسران جوان در شبکه های اجتماعی و در نهایت به ارتباط گیری با خارج از کشور و فروش دختران می پردازد. کتاب معرفی شده توسط انتشارات عهد مانا در ۲۳۲ صفحه، طی زمستان ۹۸ به چاپ رسیده است. باشد که مطالعه این کتاب، مطالعه کنندگان را در مسیر کسب آگاهی بیشتر پیش برد.



به اهالی این سرزمین‌های اینترنتی سخنی از افلاطون را گوشزد کرد: «بزرگترین خردمندی، خرد و معرفتی است که به تنظیم امور خانواده و اجتماع مربوط است و آن، «تسلط بر خود، اعتدال و حقیقت‌طلبی نامیده می‌شود. شاید اگر افلاطون بزرگ در این زمانه می‌زیست یا اینترنت و شبکه‌های اجتماعی در زمان او بودند، این را هم به حرف طلایی خود می‌افزود که «بزرگترین خردمندی به میزان «فعالیت در شبکه‌های اجتماعی هم مربوط است. معضل یا فرصت بودن شبکه‌های اجتماعی به عوامل مختلفی از جمله سنت و آداب و رسوم، تعلیم و تربیت خانودگی، سیاست‌های دولت و سطح دسترسی به تکنولوژی وابسته است. آن چیزی که سبب آرامش در زندگی می‌شود، تعادل است. در فضای مجازی هم باید این تعادل را میان آنچه که هستیم و آنچه که می‌خواهیم باشیم، حفظ کنیم تا آرامش و رضایت داشته باشیم»

بخوریم، گوش دهیم و حتی کتابی را بخوانیم که واقعا در سلیقه و سبک زندگی ما نیست و صرفا برای تایید دیگران آن را انجام می‌دهیم، متأسفانه هویت خود را گم کرده‌ایم. در نتیجه، فرصتی که دنیای اینترنت در اختیار ما گذاشته است، به معضلی در دنیای واقعی، تبدیل می‌شود. در روزگاری که استفاده از اینترنت و شبکه‌های اجتماعی از نیازهای مردم جامعه به حساب می‌آیند، سخت است که وابسته به فضای مجازی نشد. برای مثال یک بلاگر، بی‌شک به شبکه‌های اجتماعی وابسته است. برای او فرصت خوبی است تا به اظهار وجود پررنگ‌تر در حرفه‌ای که مشغول به آن است و کسب درآمد بپردازد. هرچند این حس اظهار وجود تا حدی که بلاگر رشته‌ی متعادل زندگی خود را از دست بدهد، پیش می‌رود و اینجاست که یک «معضل» بروز پیدا می‌کند. نمی‌توان با قاطعیت گفت که استفاده‌ی زیاد از شبکه‌های اجتماعی، به معضل تبدیل شده‌است یا نه؛ اما، می‌توان

# معضلی از دل فرصت

## استفاده روزافزون از شبکه‌های مجازی؛ آسیب‌ها و امکان‌ها

● فاطمه خلیلی یگانه  
دانشجوی کارشناسی تاریخ

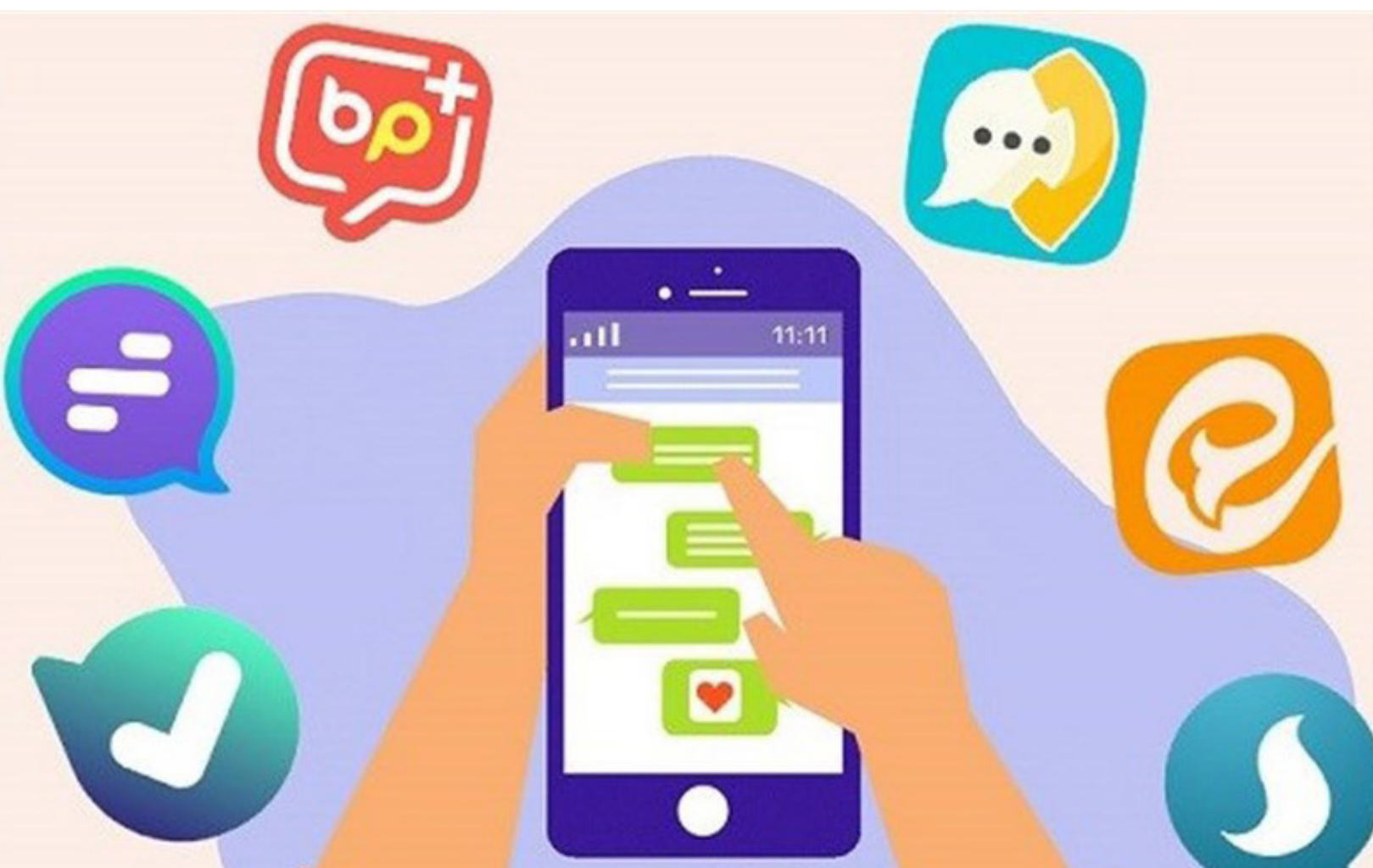
خاطرات بامزه‌ی خود، تولید محتوای علمی یا فرهنگی، هواداری از سلبریتی محبوب، دلنوشته نویسی و هزاران فعالیت دیگر مشغول هستند.

با افزایش استفاده از شبکه‌های اجتماعی به موازات مزایای آن، آسیب‌هایی کم‌کم شروع به خودنمایی کردند. آسیب‌هایی که اتفاقا از دل همین مزایا بیرون می‌آیند. آن زمان که ما در دنیای واقعی از آنچه که هستیم فاصله می‌گیریم و هرروز به فردی با هویتی که مجازی است و نه حقیقی، نزدیک‌تر می‌شویم، هویت خود را گم کرده‌ایم و پدیده‌ی «بحران هویت» در فضای مجازی رقم می‌خورد. زمانی اشتراک‌گذاری مطلب از علاقمندی‌های خود، اتفاق مثبتی است که باعث فاصله از علایق واقعی ما نشود. به عبارتی، از هویت خود، به سمت آنچه که دیگران می‌خواهند و می‌پسندند نزدیک نشویم و سعی نکنیم همیشه رضایت همه‌ی افراد را داشته باشیم.

گاهی پیش می‌آید، ما آن بُعد از خود را نشان می‌دهیم که صرفا برای فضای مجازی زاده شده است و کمترین سنخیتی با هویت واقعی ما دارد. مولد این بُعد تازه متولد شده که اهل دنیای مجازی است، ممکن است سلیقه و علایق کاربرانی باشد که منتظر هستند آنچه را ببینند که برای آنها خوشایند است. حال اگر علایق این کاربران یا همان دنبال‌کننده‌ها، علایقی اخلاق‌مدار و درخور عرف درستی از جامعه باشد، باید تبریک گفت. شما در دنیای مجازی، کاربر مهمی هستید! اما اگر چیزی را بپوشیم،

آدرس صفحه‌ی شما چیست؟» پرسشی است که این روزها، مکررا با آن مواجه می‌شویم تا متقابلا با صفحات کاربری یکدیگر آشنا شویم. اما باید در نظر داشت، همانطور که در جامعه برای افراد حریم شخصی قائل هستیم، به همان شکل باید برای کاربران شبکه‌های اجتماعی هم این حریم را قائل شد. از این‌رو بهتر است آدرس صفحه‌ی شخصی افراد را تا زمانی که فرد مایل نیست از آنها نخواهیم. در این صورت، ما به حریم شخصی او احترام گذاشته‌ایم و احترام همان عاملی است که می‌تواند «اعتماد» را ایجاد کند.

همین لحظه که شما در حال خواندن این مطلب هستید، ممکن است فردی در حال تبلیغ حرفه، هنر و فن خود، در دنیای اینترنت باشد یا فردی بخشی از زندگی یا تفریح خود را در شبکه‌های مجازی به نمایش بگذارد. ارتباط گسترده با نقاط مختلف جهان، ثمره‌ی استفاده از شبکه‌های اینترنتی است. آشنا شدن با سبک و سیاق زندگی‌هایی که پیش از همه‌گیری شبکه‌های اجتماعی، برای ما ناشناخته بودند، آدم‌های جدید و کارهایی که به آن مشغول‌اند یا حتی طرز فکر و نوع اندیشه‌ی آنها، از جمله نتایج بودند که فضای مجازی میسر ساخت. افراد بر اساس نوع اندیشه‌ی خود، به کنشگری‌های متفاوتی می‌پردازند. مثلا برخی از کاربران، به اشتراک





# انتخاب همسر با معیارهای مجازی

## تأثیر فضای مجازی در نگرش افراد به ازدواج

این باورها به ذهن جوانان منتقل شده و تصور می‌کنند که همسر آینده آنها هم باید حتما چنین خصوصیات دور از واقعیت مثل جشن عروسی‌های لوکس و مجلل، خانه‌های چند صد متری، خودروهای گران‌قیمت و خارجی، تفریحات به اصطلاح لاکچری و... داشته باشند؛ پس هنگامی که می‌خواهند ازدواج کنند، طرف مقابل را با همان ویژگی‌های رویایی مقایسه کرده و متوجه می‌شوند که مناسب هم نیستند؛ در نتیجه قید ازدواج را می‌زنند و به همین ترتیب آمار افراد مجرد رو به افزایش است. یکی دیگر از اثرات فضای مجازی در نگرش افراد به ازدواج، روابط با افراد مختلف و دوری از امر تشکیل خانواده است. به این معنا که برای ارضای نیازهای جسمی و روحی مختلف، به سمت تنوع‌گرایی و تعدد روابط کشش پیدا می‌کنند. بنابراین برای مقابله با این معضل اجتماعی، باید برای خانواده و تشکیل خانواده معنابخشی و منزلت بخشی بیشتری قائل باشیم. اثر دیگری که شبکه‌های اینترنتی برافکار جوانان می‌گذارد، بحث افزایش ازدواج‌های ناموفق است. در اصل جوانان از این واهمه دارند که زندگی مشترک آنها دوام کافی نداشته باشد، دچار مشکل شوند و رابطه آنها به جدایی منجر شود پس ترجیح می‌دهند مجرد بمانند. اگر زندگی مجردانه رفته رفته به ارزش تبدیل شود و افراد ارتقای اجتماعی خود را هم در این جهت ببینند و همچنین نمونه‌های اجتماعی مجرد موفق‌تری را شاهد باشند، موجب تشویق مجردها در تجرد دائمی است و این موضوع چالش بزرگی در جامعه ایجاد می‌کند. تحقیقات نشان می‌دهد که با گسترش ارتباطات مجازی در چند سال اخیر، برقراری و دوام ازدواج‌ها با تهدید روبه رو شده است. لذا دولت باید تدابیر و سیاست‌های کارآمد جهت حل این معضل به کار بگیرد تا شاهد افزایش ازدواج سالم و معقول در بین جوانان باشیم.

### ● سیما حسینی دانشجوی کارشناسی فلسفه و حکمت اسلامی

ازدواج در همه جوامع امری مقدس و اصلی‌ترین مرحله ورود به زندگی عاطفی است و می‌توان گفت که از ابتدای تشکیل جامعه بشری مراحل و شکل‌های مختلفی را گذرانده تا به شکل امروزی در آمده است.

مهم‌ترین اقدام در فرایند قبل از ازدواج، موضوع آشنایی بین زن و مرد است که پیش از این با نظارت بزرگترها به وجود می‌آمد اما در مورد درست بودن و پایدار بودن انتخاب همسر و زندگی به روش سنتی نمی‌توان نظر قاطعی داد؛ زیرا افراد در شرایط و در بسترهای گوناگون، ازدواج می‌کنند و طبعاً گوناگونی شرایط باعث می‌شود که نتوان همه‌ی زوجین را از همه نظر در یک سطح دانست.

اما با استقرار شبکه‌های اینترنتی کم‌کم زمینه برای شکل‌گیری ازدواج‌ها بر مبنای وب فراهم شده است. این روزها جوانان بیشتر وقت و سرمایه خود را صرف فضای مجازی کرده و اکثر انتخاب‌های آنها اعم از خرید و فروش، آموزش حتی دوستی‌ها و ازدواج مجازی شده است. به این معنا که جوانان تحت تأثیر اتفاقاتی که در این شبکه‌ها می‌افتد قرار می‌گیرند و باعث می‌شود که فرد در ذهن خود، خیال‌پردازی کرده و ماورای عرف و عادات اجتماعی، تصمیم‌های نادرستی بگیرد که اغلب با شکست روبه رو می‌شود.

این شکست آغاز بیماری‌های روحی و روانی است که به افراد آسیب جدی وارد می‌کند. به عنوان مثال در شبکه‌های مجازی نظیر تلگرام یا اینستاگرام و یا سایت‌های گوناگون، الگوهای نادرستی وجود دارد که به ترویج محتواهای غلط در باب انتخاب همسر و ازدواج و همچنین دوام زندگی می‌پردازند. در نتیجه،

# سنگ‌ها را از جلوی پای مادران برداریم

## دوگانه مادری و فرزندآوری برای زنان جامعه

### ● محیا ناری دانشجوی کارشناسی ادیان و عرفان

از قدیم گفته‌اند زمان طلاست! یعنی انسان باید برای هر دقیقه‌ی آن، برنامه‌ای داشته باشد تا بتواند از عمر خود به خوبی استفاده کند. شهرنشینی مزایا و معایبی دارد. روستا هم از این قاعده مستثنی نیست؛ اما یک تفاوت بزرگ بین شهر و روستا است که در «زمان» خلاصه می‌شود.

در روستا اغلب مردم بر روی زمین‌های خود که نزدیک خانه‌های روستایی قرار دارد، کار می‌کنند و زمان کمی را صرف رفت و آمد می‌کنند. خانم‌های روستایی نیز اغلب در خانه کار می‌کنند؛ از نان پختن گرفته تا قالی بافی و...

مردان در روستا زمان زیادی برای رفتن به محل کار خود اختصاص نمی‌دهند. اگر هم مسافت طولانی باشد ترافیکی وجود ندارد که به عنوان مثال راه یک ساعته، سه ساعت طول بکشد؛ اما در شهر به دلیل بزرگ بودن شهر از روستا و جمعیت زیاد در آن، هم ترافیک دارد و هم مسافت‌ها طولانی است.

باتوجه به این توضیحات، تصور کنید یک زن که در شهر ساکن است، محصل یا شاغل باشد و بچه‌دار شود. آیا در شهر می‌تواند آرامش داشته باشد؟ چند ساعت از روز خود را باید صرف رفت‌وآمد به دانشگاه یا محل کار کند؟ چند ساعت باید پشت چراغ قرمز معطل شود؟ چند درصد از اساتید یا مدیران حال او را که مادر است درک می‌کنند؟ اصلاً چند درصد از دانشگاه‌ها و محل کارهای ما دارای مهد کودک یا اتاق کودک هستند؟ این مادر، سرکلاس یا سرکار چه اندازه باید استرس را تحمل کند بخاطر دوری از فرزند خود؟ اصلاً با چه سرعتی کارهایی که به او واگذار شده را درست و سریع تمام کند تا بتواند به کودک خود برسد؟ چقدر برای بیمار شدن کودک، با مسئول دانشگاه یا با مدیر خود بحث کند تا بتواند غیبت خود را توجیه کند یا مرخصی وسط روز بگیرد؟ تازه اگر همه‌ی این موارد هم خوب پیش برود، هزینه‌ها چه می‌شود؟ در مرخصی، او حقوقی را دریافت نمی‌کند. پدر خانواده هم که مجبور است مادر و فرزند را در بحرانی‌ترین شرایط تنها بگذارد؛ چه می‌شود؟

دوراهی فرزندآوری و تحصیل یا شاغل شدن، «همواره یک» مسئله پر تنش برای زنان بوده؛ زیرا اگر محصل یا شاغل باشند باید هفت خوانی را رد بکنند تا هم بچه به ثمر برسد و هم آنها بتوانند درس بخوانند یا کار کنند. در این مورد، همه افراد مانند



هم نیستند و توانایی‌ها متفاوت است. در خیلی از کشورها این مسئله حل شده و مادر دیگر بابت این مسائل استرسی ندارد. کشورهایی مانند کانادا یا نزدیک تر، در کشور روسیه، برای خانم‌های محصل و کارمند که باردار هستند شرایطی خاص در نظر گرفته شده است. در کشور کانادا، خانمی که باردار است چه محصل و چه شاغل باشد سونوگرافی و خدمات درمانی رایگان به او تعلق می‌گیرد و تا یک سال می‌تواند مرخصی زایمان داشته باشد. در روسیه هم این قوانین وجود دارد و علاوه بر آن، دولت به مادران و پدران دارای فرزند هدیه می‌دهد. نه فقط فرزند اول بلکه به تمام فرزندان که متولد می‌شوند، به آن خانواده یک هدیه تعلق می‌گیرد. همچنین مرخصی یک ساله برای زن و همسر او در نظر گرفته می‌شود.

در نهایت اینکه با توجه به بحران جمعیت در کشور و تشویق خانواده‌ها به فرزند آوری، باید کمی از سنگ‌هایی که جلوی پای آن‌ها قرار گرفته کم کرد. برای مثال مرخصی ساعتی به مادران دارای فرزند خردسال داده شود، احداث مهد کودک در محل کارها و تمامی دانشگاه‌ها، خدمات بهداشت و درمان مادر، شرایط بارداری به طور رایگان یا با هزینه‌ی کمتری صورت گیرد. بدین صورت، مادر با خیالی آسوده‌تر به تحصیل و یا به کار مشغول می‌شود. امید است در آینده‌ای نه چندان دور این مشکلات حل شوند.



# جدایی مبارک

## جشن طلاق؛ پدیده نوظهور

● رقیه خادم‌نیا  
دانشجوی کارشناسی علوم تربیتی

جشن طلاق، پدیده‌ای است که اخیراً به مد تبدیل شده است و این ناهنجاری ارمغان ارتباط فرهنگ غرب، در جامعه ماست.

تا قبل از ورود این پدیده وقتی زوجین از یکدیگر جدا می‌شدند آن را نزد هر فرد و در هر مکانی بیان نمی‌کردند و از بیان آن اجتناب می‌کردند تا مبادا طلاق در جامعه امری رایج تلقی شود اما با گذر زمان، فرهنگ غرب به قدری در جامعه ایران نفوذ پیدا کرد که حالا جوانان ما به مناسبت جدایی خود جشن می‌گیرند و از همه دوستان و آشنایان برای شرکت در مراسم دعوت می‌کنند. مهمانان هم با کمال افتخار دعوت آنها را می‌پذیرند و به همراه یک هدیه شیک و گرانبها در جشن طلاق آنها شرکت می‌کنند. ناگفته نماند که چه هزینه‌های گزافی صرف برگزاری این پدیده غربی می‌کنند از کارت دعوت گرفته تا کیک و مکان برگزاری جشن. این مراسم با شکستن حلقه ازدواج و یک لبخند مصنوعی پایان می‌یابد.

از آنجاکه امروزه جشن طلاق مد محسوب می‌شود و به

اصطلاح کلاس دارد، افرادی که جشن طلاق بسیار لوکس برگزار می‌کنند هدفی جز خودنمایی و فخرفروشی ندارند تا بدین طریق هم خوشحالی و رضایت خود را به همگان نشان دهند و هم به صفحات مجازی خود رنگ و لعابی بدهند.

جشن طلاق به همراه شکل و شمایل پرزرق و برق ناشی از عدم سواد رسانه‌ای افراد در استفاده از فضای مجازی می‌باشد. چرا که برخی از کاربران به سرعت فریب فضای مجازی را می‌خورند و برای جذب دنبال کننده بیشتر، زندگی و خانواده خود را قربانی فضای مجازی می‌کنند. هرچند که روان‌شناسان آمریکایی می‌گویند که برگزاری جشن طلاق از شدت رنج و فشارهای روحی و روانی ناشی از طلاق می‌کاهد اما طبق گفته مشاوران در ایران پایکوبی



راه بازگشت، ایجاد حس بدبینی نسبت به یکدیگر و یا برانگیختن حس انتقام در هر یک از طرفین. همچنین از تأثیرات قابل توجه آن در سطح جامعه افزایش طلاق و درمقابل کاهش آمار ازدواج می‌باشد. چرا که برگزاری این جشن قبح طلاق را در جامعه می‌شکند و به افزایش طلاق در جامعه دامن می‌زند.

وقتی جوان جامعه، این وضع را مشاهده می‌کند معلوم است که دیگر میلی به ازدواج پیدا نمی‌کند. در واقع این جشن، ازدواج و زیبایی آن را در جامعه کمرنگ می‌کند. جشن طلاق اسلحه‌ای برای نابودی کانون خانواده است. اسلحه‌ای که ساخته‌ی غرب می‌باشد و با یک تیر می‌توان!

ادو نشان زد اول خانواده و بعد جامعه

و شادی نه تنها از فشارهای روحی افراد کم نمی‌کند بلکه ممکن است آن را افزایش دهد و به افسردگی منجر شود. چون فرد احساسات خود را به درستی بروز نداده و در قالب جشن به دیگران، اینگونه نشان داده که طلاق هیچ ضربه‌ای به او وارد نکرده است و اصلاً ناراحت نیست. در حالی که معمولاً بعد از پایان رابطه احساس شکست و ناامیدی به انسان دست می‌دهد. لذا برای بازگشتن به زندگی عادی و به دست آوردن حال طبیعی خود بهتر است به مشاور مراجعه کنند و اینگونه دیگر مجبور نیستند احساسات خود را پنهان کنند و به خود و دیگران دروغ بگویند. همچنین سلامت روحی و جسمی خود را حفظ می‌کنند. جشن طلاق در کنار شادی و خنده زودگذر اثرات منفی غیرقابل انکاری برای طرفین ایجاد می‌کند مثل عدم



# رشته‌های نامربوط ممنوع

چاره‌ای بر آشفته‌بازار آموزش / جستاری بر علل وریشه‌های اعتراض به مصوبه منع شرکت در کنکور کارشناسی ارشد رشته غیر مرتبط که منجر به کنار گذاشتن آن شد

● زهرا عظیمی  
دانشجوی کارشناسی علوم تربیتی

ماجرای آنجا آغاز می‌شود که مصوبه‌ای مبنی بر منع شرکت در کنکور ارشد رشته‌ی غیرمرتبط، در شورای سنجش مطرح شد و حاشیه‌های زیادی به بار آورد. البته که نهایتاً مصوبه لغو شد؛ اما این مصوبه‌ی ملغا شده، بهانه‌ای شد تا نیم‌نگاهی به علت این حجم از اعتراضات دانشجویان بیاندازیم. در نظام تعلیم و تربیت ایران، تراژدی‌های تلخی برای محصلان اتفاق می‌افتد؛ طوری که می‌توان آن را به مرگ تدریجی علاقه‌ها، استعدادها و قابلیت‌ها تعبیر کرد. در سیستم آموزش و پرورش، هدایت تحصیلی به منظور راهنمایی افراد

به سمت رشته‌ای که رغبت و ذوق دانش‌آموزان در آن واقع باشد، اجرا می‌شود تا این هدایت و انتخاب به نفع رشد متربی تمام شود. هدف این است تا تربیت‌یافتگان سیستم، افرادی بشوند که در مسیر تعالی کشور گام بردارند و از همه مهمتر، مسیر در پیش گرفته‌ی نوجوانان و جوانان مورد رضایت و علاقه قلبی آنها باشد. اما گویا واقعیت، درست در همین نقطه، سکانس اول یک تراژدی است. وقتی معیار سنجش به جای «هدایت افراد به راه درست» مبدل می‌شود به «تعصب‌ورزی‌ها و فضا سازی به نفع یک رشته خاص»، در نتیجه حاصل این ارزش‌گذاری‌های کاذب، تحفه نامبارک آشفستگی خواهد بود. این آشفستگی چه در نوع و روند سیستم

و چه در محصولات و تعلیم‌یافته‌های آن سرایت می‌کند. در مرحله بعدی، آشفستگی برای سرنوشت تلخ داوطلب، در انتخاب رشته دانشگاهی خود رقم می‌خورد. او فقط برای اینکه دیگر توان مبارزه با مافیای کنکور را در خود نمی‌بیند، تن به رفتن به دانشگاه آن هم با هر قیمت و هر رشته‌ای می‌دهد.

حال شاید بتوان گفت که این قبیل از اعتراضات نشان‌دهنده دو نمونه از ناکارآمدی‌های سیستم آموزش و پرورش و آموزش عالی است

اول اینکه در طی ۱۲ سال آموزش و پرورش، فرد به جای اینکه مبدا و هدف خود را با توجه به مسیر رشد منحصر به فرد خود تعیین کند، تنها یک مقصد از پیش مقرر شده در جلوی خود می‌بیند که نرسیدن به آن مساوی است با شکست و جایگاه اجتماعی ناقابل! فارغ از اینکه این نوع ارزش‌گذاری به جهت تعیین مقصد مشخص، توجه بیش از اندازه به آینده و عدم هدف‌گذاری، اساساً در کم و کیف تربیت نمی‌گنجد اما بخش اسفناک ماجرا، جایی است که جوان ۱۸ ساله‌ی ما، منتهی‌الیه آمال و آرزوهای خود را در «مصرف‌کنندگی صرف» می‌بیند. او خود را در بهترین حالت یک پزشک یا مهندسی می‌پندارد که روزها به مطب یا شرکت رفته و کمی به کار مشغول است. «روزمرگی» و «ثبات» پایه اصلی زندگی او است و تبدیل به انسانی شده که از انسانیت خود به همین بهره قانع است و اصلاً متوجه سایر ابعاد وجودی خویش نیست.

زمانی که رشد، تنها به یک سری از ظرفیت‌های انسان خلاصه شود، هیچ بعید نیست که موفقیت و جایگاه اجتماعی هم به «مصرف‌کنندگی» محصور و خودشکوفایی، قربانی این نظام ارزش‌گذاری نادرست شده باشد و شاهد جوان‌های ۱۸ ساله‌ای باشیم که حاضرند هر چه علاقه، رغبت و استعداد ذاتی و اکتسابی دارند بدهند تا به آن جایگاه توهمی برسند. ثانیاً، در طی آموزش عالی، بیشتر رشته‌ها آنچنان که شایسته است اجر و قرب ندارند و نه تنها به شغلی ختم نمی‌شوند بلکه گاهی فقط تحصیل در آن رشته‌ها، مایه تاسف است.

تا اینجا، در واقع گریزی زده شد به آنچه که بر جوان دانشجوی ما می‌گذرد تا شاید بهتر بتوانیم علت این حجم از نارضایتی‌ها از مصوبه مذکور را ریشه‌یابی کنیم. صراحتاً باید گفت که نهاد تعلیم و تربیت در ایران، به شدت دچار تضاد است؛ از طرفی می‌خواهد در جهت رشد افراد با میل و علاقه قلبی آنها پیش برود و در طرف دیگر، نسبت به یک سری رشته‌های خاص، اقبال شغلی و اجتماعی را متمرکز می‌سازد و اکنون که متوجه عقب افتادگی علوم، علی‌الخصوص علوم

انسانی کشور شده، با انحصاری کردن کنکور ارشد، انتظار تخصصی شدن محصلان علوم انسانی و در نتیجه پیشرفت علم را در سر دارد.

تکلیف نهاد تعلیم و تربیت در آموزش و پرورش و آموزش عالی روشن است. ساختار به طور جدی نیازمند اصلاح است؛ چه در سنجش‌ها و کنکورها و چه در مبانی و دروس. بعلاوه، بهترین راه‌حل پیش‌رو نه با تصویب این مصوبه میسر می‌شود و نه با هدایت تحصیلی صرف، بلکه راه‌حل سومی باید که هم شامل برنامه جامع و کامل و هم مجریان فهیم و قانونمداری باشد. این راه-حل سوم حداقل باید دارای پنج بُعد باشد

اول؛ هدایت تحصیلی افراد در طی ۱۲ سال بر اساس علاقه، رغبت و استعداد فرد صورت بگیرد تا حداکثر امکان، خطا در انتخاب رشته دانشگاهی تقلیل یابد.

دوم؛ آینده شغلی تا حد مناسبی برای رشته‌های گوناگون تعریف شده باشد و تمهیدات لازم برای تحصیل در آنها فراهم شود.

سوم؛ هزینه مادی و معنوی برای کسی که در انتخاب رشته دانشگاهی خود دچار خطا شده است، تا جای ممکن پایین آمده اما نه به این معنا که فردی ۴ سال در رشته فنی تحصیل کرده با قبولی صرف در کنکور رشته انسانی، پذیرفته شود؛ چراکه اگر هزینه‌ای باشد، این هزینه را فرد باید جبران کند و نه علمی که برای پیشرفت کشور است.

چهارم؛ معیار ارزیابی کنکورها در جهت انتخاب تخصصی‌تر افراد گسترش یابد و غول مافیای کنکور از میان برداشته شود.

پنجم؛ اجرای طرح و برنامه‌ی اصلاح ساختار نظام آموزش و پرورش و آموزش عالی توسط متخصصین این علوم پیاده شود و نه مهندسین خود دانا پندار

توجه به این نکته لازم است که مرزبندی سفت و سخت رشته‌ها، نه تنها باعث پیشرفت علوم نیست که مسبب از بین رفتن ذوق و استعداد افراد هم می‌شود. همینطور که اختیار شرکت در کنکور ارشد غیر مرتبط هم نباید طوری باشد که داوطلب با چهار کتاب کمک‌آموزشی قبولی رشته ارشد را به دست آورد بلکه باید ساختار به سمتی برود که توان و سواد علمی داوطلب را مورد سنجش و ارزیابی قرار دهد. هرچند به نظر می‌رسد که این حجم از اعتراضات دانشجویان، به همان فضا سازی‌های توهمی نسبت به یک سری رشته‌های خاص و به درون سال‌های دبیرستان و دبستان فرد وابسته است اما بدون شک، راه حل این آشفته‌بازار با لغو یا تصویب یک یا دو مصوبه نیست.



در ساختار ازدواج زن و مرد مکمل یکدیگر هستند یعنی هر دو با ویژگی‌ها و روحیات متفاوت، یکدیگر را کامل می‌کنند بنابراین در یک خانواده سالم توقع بر این است که زن و مرد دوشادوش یکدیگر به تربیت فرزندان بپردازند؛ حتی اگر یکی از والدین از مهارت‌های تعاملاتی بالا برخوردار نباشد، والد دیگر می‌تواند این نقص را جبران کند تا این مشکل در تربیت فرزندان تاثیر زیادی نداشته باشد. در اینجا می‌توان یکی از نمودهای مکمل بودن زن و مرد را مشاهده کرد. همواره باید بستر اعتماد و صمیمیت نسبت به والدین برای فرزندان مهیا باشد تا بتوانند مسائل و مشکلات خود را با رعایت حد و مرزهای خانوادگی به گوش والدین خود برسانند.

مسئله ای که بسیار اهمیت دارد این است که زوجین باید قبل از بچه‌دار شدن، اختلافات موجود در روابط خود را به درستی حل و فصل کنند. زیرا فرزندان در محیطی پر از تنش و اختلاف نمی‌توانند آن‌طور که شایسته است تکامل پیدا کنند؛ چرا که تربیت فرزندان سالم و اخلاق‌مدار یکی از کارکردهای مهم خانواده است.

می‌شود تا آماده رویارویی با مسائل زندگی و پستی و بلندی‌های آن باشند. تربیت فرزندان منحصرًا توسط یک والد، باعث می‌شود در شرایط مختلف زندگی، عملکرد مطلوبی نداشته باشند و دچار سردرگمی شوند.

یکی از ابتدایی‌ترین مواردی که نیاز هست در مدارس به دانش‌آموزان آموخته شود مسئله‌ی «تقسیم نقش» می‌باشد، همان دانش‌آموزان در آینده بزرگ می‌شوند و تشکیل خانواده می‌دهند و پایه‌های یک خانواده را بنا می‌گذارند. شفاف‌سازی نقش‌ها به والدین در جهت شناسایی وظایف تربیتی کمک شایانی می‌کند و باید نقش تربیتی پدر خانواده به طور روشن بیان شود تا خود فرد هم به اهمیت نقش خود پی ببرد. پدر یک خانواده وظیفه دارد که همواره به طور مستقیم و غیرمستقیم بر همسر و فرزندان خود نظارت داشته باشد. تقویت ارتباطات غیرکلامی می‌تواند کمک زیادی به رشد روابط خانواده‌ها داشته باشد. وقتی زن و شوهر بتوانند به خوبی باهم تعامل داشته باشند می‌توانند از نتایج تعاملات خود در تربیت فرزندان سود ببرند، ماحصل تعاملات زوجین می‌تواند به تربیت فرزندان سالم کمک کند.

# راه تاریک و روشن

**تربیت‌های انحصاری و تک‌والد / آسیب‌شناسی تربیت فرزندان، منحصرًا به وسیله مادر و عدم تعریف واضح نقش تربیتی پدر**

● فاطمه شیخ‌زاده  
دانشجوی کارشناسی مشاوره

در برخی جوامع تربیت انحصاری فرزندان رواج زیادی دارد. اغلب مسئولیت‌های فرزندپروری به مادر سپرده شده و پدر خانواده در این میان صرفاً نقش نان‌آور خانه را ایفا می‌کند. در چنین جوامعی مادر وظیفه‌ی تربیت فرزندان را به عهده گرفته و پدر خانواده صرفاً مدیریت اقتصادی خانواده را بر عهده دارد و گاهی در مواقع بحرانی برای کنترل شرایط خانوادگی وارد عرصه می‌شود. الگوی غالب در جوامع اشاره بر این دارد که فرزند دختر از مادر الگوبرداری می‌کند و فرزند پسر از پدر الگو برداری می‌کند و در نهایت فرزندان به رفتارها و واکنش‌های والدین خود، به صورت کلی می‌نگرند و از آن‌ها الگوبرداری می‌کنند. امروزه اهمیت همراهی هر دو والد در تربیت فرزندان بیش از پیش برای همگان روشن شده است.

به طور مثال در گذشته، ما در بیشتر انیمیشن‌های کمپانی دیزنی شاهد فرزندان تک‌والدی بودیم که از نعمت حضور پدر یا مادر به دلایل مختلف محروم بودند؛ اما امروزه با نگاهی دقیق‌تر مشاهده می‌کنیم که اهمیت تک‌تک اعضای خانواده در اغلب انیمیشن‌ها پررنگ است.

اگر بخواهیم جامع‌تر به این مسئله نگاه کنیم می‌توانیم خانواده را به مثابه یک سیستم کامپیوتری در نظر بگیریم. اگر هر یک از اجزای سیستم به درستی کار نکنند، کارکرد کلی خانواده مختل می‌شود. در این میان بعضی از اجزای سیستم، از اهمیت پررنگ‌تری نسبت به سایر اجزا برخوردار هستند که اختلال در کارکرد آن باعث فروپاشی سیستم می‌شود. پدر و مادر نیز مانند همان اجزای پراهمیت سیستم در خانواده به ایفای نقش می‌پردازند.

فرزندان نیاز دارند طیف وسیعی از اطلاعات را از پدر و مادر خود به طور همزمان دریافت کنند، ترکیب این اطلاعات باعث



ما در شبکه‌های مجازی به هیئت‌های اندیشه‌ورز نیاز داریم. در دو نقطه؛ یکی در راس و یکی در لایه‌ها. مثل جنگ سخت که برای ترسیم و تعیین حدود کار به هیئت اندیشه‌ورز احتیاج دارد؛ این نیاز در جنگ نرم هم که عرصه بسیار وسیعی است و روز به روز هم دارد گسترده‌تر می‌شود و خیلی هم خطرناک‌تر از جنگ سخت است؛ وجود دارد.

رهبر معظم انقلاب